

گزارش پیش رو روایت تغییر معادله در جنگ یمن است که در آن، کشوری تحت محاصره و زیر امواج حملات، به‌تدریج توانسته است جغرافیای استراتژیک خود را به اهرمی برای تحمیل هزینه سنگین به دشمن و متحانش تبدیل کند. از باب‌المندب و دریای سرخ تا ینبع، نجران و المخا، یمنی‌ها با تکیه بر جنگ نامتقارن، موشک و پهپاد و نیز با تکیه بر خلاقیت خود در این سنخ از جنگ تلاش کرده‌اند میدان درگیری را از مرزهای خود فراتر ببرند و امنیت اقتصادی و دریایی ریاض را به چالش بکشند. در این میان، بازگشت فشار به ساحل غربی و المخا می‌تواند حلقه دیگری از همین استراتژی باشد که معنای آن ساده است: محاصره‌کننده نیز می‌تواند محاصره شود. آن‌چه امروز برای عربستان هزینه‌ساز شده، نه برابری نظامی با یمن، بلکه توان یک بازیگر کوچک‌تر برای یافتن نقاط حساس کشوری ثروتمندتر و مجهز تر و تبدیل آن‌ها به اهرم فشار است، تحولی که نشان می‌دهد یمن از مرحله «تحمل جنگ» عبور کرده و در پی «تحمیل هزینه جنگ» است.

سال‌ها پیش، زمانی که جنگ یمن آغاز شد، کمتر کسی تصور می‌کرد بازیگری که در ظاهر از نظر نظامی، اقتصادی و لجستیکی فاصلهای چشمگیر با عربستان سعودی و حامیان قدرتمند خارجی آن دارد، روزی بتواند معادلات امنیتی جنوب عربستان، دریای سرخ و باب‌المندب را به‌گونه‌ای تحت تأثیر قرار دهد که ریاض برای حفظ مسیرهای صادراتی خود ناچار به تغییر محاسباتش شود. یمنی‌ها اما کار خود را بی‌سروصدا آغاز کردند، نه از جایگاه یک قدرت بزرگ، بلکه از دل محاصره، جنگ، فقر و ویرانی. آنچه امروز در میدان دیده می‌شود، نتیجه همان روندی است که طی سال‌ها آرام‌آرام شکل گرفت: تبدیل محدودیت به ظرفیت، تبدیل موقعیت جغرافیایی به اهرم فشار و تبدیل جنگ تحمیلی به میدان آزمون توانمندی‌های بومی.

اکنون ماجرا- از یک درگیری مرزی یا حتی جنگ داخلی یمن فراتر رفته است. نیروهای یمنی تلاش می‌کنند معادله‌ای را شکل دهند که معنای ساده آن «محاصره در برابر محاصره» است؛ یعنی اگر عربستان و متحدانش سال‌ها کوشیدند یمن را از زمین، دریا و هوا تحت فشار قرار دهند، یمن نیز اکنون می‌کوشد با استفاده از موقعیت جغرافیایی خود، فشار را به ساختارهای اقتصادی، امنیتی و لجستیکی طرف مقابل منتقل کند. هدف، صرفاً شلیک چند موشک یا پرواز چند پهپاد نیست؛ مسئله ایجاد هزینه برای ادامه سیاستی است که ریاض سال‌ها تصور می‌کرد می‌تواند با تکیه بر برتری تسلیحاتی و حمایت خارجی، بدون پرداخت هزینه‌ای متناسب با جنگ، آن را ادامه دهد.

این همان نقطه‌ای است که اهمیت تحولات اخیر را روشن می‌کند. یمنی‌ها در حالی قدم‌به‌قدم دامنه اثرگذاری خود را گسترش داده‌اند که



ریاض که روزی تصور می‌کرد با برتری هوایی و اتکا به سامانه‌های دفاعی پیشرفته می‌تواند جنگ را در خاک یمن نگه دارد، اکنون باید هم‌زمان از تأسیسات انرژی، فرودگاه‌ها، مسیرهای صادراتی و نیروهای هم‌پیمان خود در ساحل غربی حفاظت کند؛ وضعیتی که هزینه‌های امنیتی جنگ را برای عربستان هر روز گسترده‌تر می‌کند.

🇸🇦

در ابتدای جنگ، بسیاری آن‌ان را صرفاً طرف ضعیف یک جنگ نابرابر می‌دانستند. امروز اما سخن از تهدید مسیرهای دریایی، فشار بر بندرهای استراتژیک، حمله به تأسیسات انرژی و فرودگاه‌های عربستان و خیز برای بازپس‌گیری مناطقی چون المخا و اثرگذاری بر باب‌المندب است. این تغییر، پیش از هر چیز، یک شکست محاسباتی برای ریاض است.

از محاصره تا اهرم فشار

جغرافیای یمن همیشه یک واقعیت مهم در معادلات منطقه‌ای بوده است؛ اما جنگ نشان داد که اهمیت جغرافیایی زمانی چند برابر می‌شود که با یک توان نظامی بومی و اراده سیاسی برای استفاده از آن همراه شود. یمن در جنوبی‌ترین بخش شبه‌جزیره عربستان قرار دارد و در مجاورت باب‌المندب، یکی از مهم‌ترین گلوگاه‌های دریایی جهان، واقع شده است. همین موقعیت به یک بازیگر محدود از نظر منابع اجازه می‌دهد در صورت برخورداری از ابزارهای مناسب، بر محاسبات بازیگران بسیار ثروتمندتر از خود اثر بگذارد.

باب‌العندب دروازه جنوبی دریای سرخ است و از طریق دریای سرخ و کانال سوئز، مسیر مهمی میان آسیا و اروپا ایجاد می‌کند. بنابراین، هرگونه ناامنی در این منطقه فقط یک مسئله محلی نیست. افزایش خطر برای کشتی‌ها می‌تواند شرکت‌های کشتیرانی را به تغییر مسیر وادار کند، سفر دریایی را تا حد قابل توجهی گران کند، و حمل‌ونقل را افزایش دهد. تجربه سال‌های اخیر نیز نشان داده است که حتی استفاده از ابزارهایی نسبتاً ارزان‌قیمت در مقایسه با تجهیزات نظامی متعارف، هنگامی که در یک نقشه استراتژیک به کار گرفته شوند، می‌توانند هزینه‌هایی بسیار بزرگ‌تر ایجاد کنند. اینجاست که منطق جنگ نامتقارن خود را نشان می‌دهد. در جنگ کلاسیک، معمولاً قدرت با تعداد هواپیماها، تانک‌ها، ناوها و ارزش قراردادهای تسلیحاتی سنجیده می‌شود؛ اما در جنگ نامتقارن سؤال مهم‌تر این است که

اشاره:

باب‌المندب، ساحل غربی، دریای سرخ و حتی عمق جغرافیایی عربستان برای انصارالله صرفاً نقاط روی نقشه نیستند، بلکه «فضای سیاسی جنگ» محسوب می‌شوند؛ فضایی که نیرویی کوچک‌تر می‌تواند در آن، با تحمیل هزینه‌های مستمر و غیرقابل پیش‌بینی، ابتکار عمل را از ارتشی به‌مراتب مجهز تر بگیرد. به تعبیر اشمیتی، پارتیزان زمانی اهمیت پیدا می‌کند که جنگ از میدان نبرد متعارف خارج و به مواجهه‌ای سیاسی و فراگیر تبدیل شود؛ و دقیقاً در همین نقطه است که تجربه انصارالله قابل تأمل می‌شود: آن‌ها تلاش کرده‌اند بر تری تسلیحاتی عربستان را به مسئله‌ای کم‌اثر تر

دریچه‌ای به جهان khareji@kayhan.ir

امین‌الاسلام تهرانی

تبدیل کرده و در عوض، «توان تحمل، تحرک، شناخت زمین و تحمیل هزینه» را به منبع قدرت خود بدل کنند. از همین منظر، بررسی دقیق کارهایی که یمنی‌ها در میدان انجام می‌دهند اهمیت پیدا می‌کند؛ زیرا اگر انصارالله را صرفاً با مقیاس متعارف قدرت نظامی، تعداد هواپیماها، ارزش تسلیحات یا حجم بودجه دفاعی بسنجیم، بخش مهمی از واقعیت را از دست خواهیم داد. اهمیت اقدامات یمنی‌ها در این اسست که چگونه از جغرافیا، تحرک، بی‌قاعدگی و شدت تعهد سیاسی و باورهای خود برای ایجاد اثراتی بسیار بزرگ‌تر از ظرفیت مادی‌شان استفاده می‌کنند.

سرویس خارجی

یمن بی‌ادعا آمد، بازی را عوض کرد آل‌سعود زیر فشار محاصره معکوس



صحنه‌های نبرد بدل شد و در سال ۲۰۱۷ عملیات موسوم به «تیزه طلایی» با هدف پیشروی در این منطقه و تسلط بر مسیرهای منتهی به باب‌المندب و المخا آغاز شد.

اکنون بازگشت فشار نظامی یمن بر المخا، معنایی فراتر از یک حمله دیگر در جبهه‌های جنگ دارد. اگر یمنی‌ها بتوانند فشار خود را در این محور افزایش دهند، در واقع به یکی از نقاطی نزدیک می‌شوند که مستقیماً با معادلات دریای سرخ و باب‌المندب پیوند دارد. بنابراین، سخن گفتن از «خیز برای بازپس‌گیری المخا» صرفاً به معنای تغییر کنترل یک شهر نیست؛ مسئله بر سر کنترل را دست‌کم اثرگذاری بر یک گره مهم جغرافیایی در معادلات ساحل غربی یمن است.

موشک‌ها در باب‌المندب

گزارش‌های منتشرشده درباره شلیک

موشک‌های بالستیک به سمت باب‌المندب و المخا نیز نشان می‌دهد که این منطقه بار دیگر در حال تبدیل شدن به یک محور فعال در جنگ است. حتی درباره تعداد موشک‌های شلیک‌شده، گزارش‌های مختلفی منتشر شده و نمی‌توان همه جزئیات را مستقل از منابع طرفین تأیید کرد؛ اما اصل ماجرا روشن است: باب‌المندب بار دیگر به بخشی از میدان فشار یمنی‌ها تبدیل شده است. این فشار در کنار حملات به مواضع نیروهای وابسته به عربستان در المخا، معنای خاصی پیدا می‌کند. یمنی‌ها از یک‌سو مسیرهای دریایی را تحت فشار قرار می‌دهند و از سوی دیگر تلاش می‌کنند مواضع نیروهای مورد حمایت سعودی در ساحل غربی را هدف قرار دهند.

به این ترتیب، یک فشار دوگانه شکل می‌گیرد: فشار از دریا و فشار بر نیروهای مستقر در ساحل. اگر این روند استمرار پیدا کند، ریاض با مسئله‌ای مواجه خواهد شد که حل آن بسیار دشوارتر از مقابله با یک حمله پراکنده است. مسئله دیگر، یک هدف مشخص نیست؛ بلکه شبکه‌ای از اهداف، مسیرها و زیرساخت‌هاست که باید هم‌زمان از آن‌ها حفاظت شود.

نجران و آرامکو؛ عمق عربستان دیگر دور نیست
این روند تنها به دریای سرخ محدود نمانده است. در روزهای اخیر، گزارش‌هایی درباره حملات پهپادی به منطقه فرودگاه نجران و تأسیسات آرامکو در این منطقه منتشر شده است. یعنی سریع، سخت‌نوی نیروهای مسلح یمن، این عملیات‌ها را در واکنش به آنچه منفع حريم هوایی یمن خوانده شده، اعلام کرده است. اهمیت این حملات، فارغ از میزان خسارت واقعی

محاصره‌ای که عربستان و متحدانش سال‌ها برای خفه کردن یمن بر این کشور تحمیل کردند، اکنون در حال بازگشت به سوی ریاض است؛ از باب‌المندب و دریای سرخ تا ینبع و نجران، یمنی‌ها نشان داده‌اند که می‌توانند امنیت اقتصادی و مسیرهای حیاتی صادرات عربستان را نیز تحت فشار قرار دهند.

عربستان با وجود بر خورداری از ثروت افسانه‌ای نفت، میلیاردها دلار خرید تسلیحاتی و حمایت قدرت‌های بزرگ، اکنون با معادله‌ای روبه‌روست که محاسبات نظامی کلاسیک را به چالش می‌کشد؛ جایی که یک بازیگر کم‌هزینه می‌تواند با هدف قرار دادن نقاط حساس، هزینه‌ای بسیار بزرگ‌تر بر رقیب ثروتمند خود تحمیل کند.

🇸🇦

دارد. اما جنگ نامتقارن دقیقاً همین تفکیک را

از میان می‌برد.

قدرت خرید در برابر قدرت تولید

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های دو طرف نیز همین‌جاست. عربستان می‌تواند سلاح‌های بسیار گران‌قیمت خریداری کند؛ اما مسئله در یک جنگ طولانی فقط خرید سلاح نیست. توان نگهداری، تعمیر، توسعه، سازگاری و استفاده مستقل از تجهیزات نیز اهمیت دارد. در طرف مقابل، یمنی‌ها طی سال‌های جنگ ناچار شده‌اند به سمت توسعه ظرفیت‌های داخلی حرکت کنند. این روند به معنای آن نیست که همه تجهیزات و فناوری‌های مورد استفاده آنان کاملاً بومی است یا هیچ نوع پشتیبانی خارجی وجود ندارد؛ اما تجربه جنگ باعث شده است که توان داخلی در تولید و توسعه بخشی از تجهیزات نظامی اهمیت بیشتری پیدا کند.

اینجاست که شعارهای پرزرق‌وبرق درباره خریدهای تسلیحاتی عربستان با واقعیت جنگ نامتقارن برخورد می‌کند. داشتن یک زرادخانه بزرگ، زمانی مزیت است که بتوان آن را در میدان به نتیجه سیاسی تبدیل کرد. اگر یک طرف با هزینه بسیار با میلیاردها دلار تجهیزات بخرد و طرف مقابل با امکاناتی به‌مراتب محدودتر بتواند هزینه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی ایجاد کند، باید پرسید مشکل دقیقاً کجاست؟ پاسخ را باید در نوع جنگ جست‌وجو کرد. یمنی‌ها جنگی را انتخاب کرده‌اند که در آن لازم نیست از نظر حجم تجهیزات با عربستان برابر باشند؛ کافی است نقاط آسیب‌پذیر آن را پیدا کنند.

سودی و رؤیای گم‌رند امنیتی

ریاض در سال‌های اخیر تلاش کرده است با توسعه روابط امنیتی و دفاعی، آسیب‌پذیری خود به نتیجه سیاسی تبدیل کرد. اگر یک طرف با یکا کاهش دهد، توافق دفاعی سه‌جانبه با ترکیه و پاکستان نیز در همین چارچوب قابل بررسی است؛ توافقی که اصل حمله به یکی از اعضا را به‌عنوان حمله به همه اعضا تلقی می‌کند. اما درست در همین‌جا یک پرسش جدی شکل می‌گیرد: ییم‌های امنیتی روی کاغذ تا چه اندازه می‌توانند